

بعد از طلاق چگونه؟

## باز گشت به زندگی مشترک، از دواج مجدد یا هیچ کدام؟

بارها خوانده‌ایم که طلاق تنها حلال شرعی است که خود خداوند هم چندان آن را دوست نمی‌دارد و یکی از حقوق شرعی و حلال زوجین محسوب می‌شود. این حق موضوعی مهم است که با جاری ساختن آن (طبق روایات و احادیث) عرش الهی به لرزه می‌افتد. اما زن و مرد مطلقه می‌توانند همیشه زمینه بازگشت به زندگی مجدد را باز نگه دارند. حتی در قانون شرع اسلام، در بین انواع طلاق، طلاق رجعی وجود دارد که اگر زوجین پیش از سرآمدن عدّه ۳ ماه و ۱۰ روزه به هم برگردند، بدون عقد دوباره زن و شوهر هستند. در واقع این موضوع می‌تواند از بسیاری پیامدهای فزونی، خانوادگی، اجتماعی... پیشگیری کند و تلاش برای تفاهم مجدد را موجب شود.

شاید برای همین است که تاگید مشاوران بر این است که مردان به هیچ‌وجه به قطع رابطه کامل فرزندان با خود اصرار و در مقابل فرزندان از مادر آنها بده‌گویی نکنند، ولو این که مادر مقصر باشد. علاوه بر آن شبکه روابط اجتماعی را هم برای خود و هم با مدیریت خود برای فرزندان شان شکل دهند. در واقع نباید بگذارند طلاق، روابط اجتماعی منفی را جایگزین روابط اجتماعی مثبت کند. مردان اگر خواستند که بچهای از همسر خود طلاق داشته باشند، پیش از اقدام، موضوع را با فرزند یا فرزندان زن اول در میان بگذارند و به عبارتی حق انتخاب دهند. اما چرا این توصیه‌ها به مردان است؟ شاید دلیل غیر حقوقی‌اش این باشد که می‌گویند مردان در مقابله با تمامی مراحل مختلف قطع رابطه از زنان ضعیف‌تر هستند و طی چندسال اول پس از طلاق، روابط کمتری با دوستانشان برقرار می‌کنند. روانشناسان و محققان معتقدند، زنان در مقایسه با مردان در مواجهه با بحران ناکهانی مثل طلاق، شرایط بهتر کناری می‌آیند. بنابراین یک تحقیق در یورکشایر انگلستان، ۱۶۰۰۰ مردان را طی ۳ سال اول بعد از طلاق، بسیار شواحت‌ال‌حال از موقعی هستند که هنوز در حال زندگی مشترک بودند در حالی که این رضایت‌مندی تنها در ۵۱ درصد از مردان وجود داشته است. بر اساس این تحقیقات، زنان در مقابله با تمامی مراحل مختلف قطع رابطه از مردان قوی‌تر هستند و طی چند سال اول پس از طلاق، روابط بیشتری با دوستانشان برقرار می‌کنند. مشاورها و درمان‌نازاحتی‌هایشان هستند در حالی که مردان غالباً به دنبال لذت‌های موقتی‌اند.

از سوی دیگر لازم است قدری در مفاهیم حقوقی طلاق دقت کنیم. به‌هر صورت آسیب‌شناسی طلاق جدایی از مردانه و زنانه بودن آن از آنجایی که خانواده و جامعه را در معرض مشکلات عدیده‌ای قرار می‌دهد باید مورد توجه قرار گیرد. طلاق دائم به دو دسته تقسیم می‌شود: رجعی و بائن که هر کدام با توجه به شرع و قانون شرایط خاص خود را دارند.

نوع اول طلاق را طلاق رجعی می‌نامند؛ به این معنا که پس از آن که طلاق بین زن و مرد صورت گرفت، مرد می‌تواند بدون این که دوباره جهت ثبت و خواندن صیغه ازدواج اقدامی کند، برای شروع دوباره زندگی مشترک، زن را به زندگی برگرداند. این رجوع به معنای همان بازگشت دوباره است اما این بازگشت دارای شرایط خاصی است و به این معنا نیست که مرد هر زمان که بخواهد می‌تواند زن را به زندگی برگرداند، اقدام به بازگشت زن باید حتماً در دوران عدّه زن باشد و اقدام به بازگشت تنها به اراده شوهر واقع می‌شود و اگر زن بخواهد اقدام به بازگشت کند، اراده او هیچ تأثیری نخواهد داشت. اقدام به بازگشت زن توسط مرد می‌تواند

از میان نویسندگان برجسته و مشهور قرن گذشته، بسیاری آثار مختلفی بر جای گذاشتند که نام این آثار برای همیشه در تاریخ ادبیات جهان به یادگار خواهد ماند ولی معمولاً کمتر نویسندگانی مثل ارنست همینگوی با خلق آثار و شاهکارهای متفاوت می‌تواند نام خودش را در صفحات تاریخ به ثبت برساند. ارنست همینگوی در جولای ۱۸۹۸ در ایالت ایلینوی متولد شد. پدرش دستیار یک پزشک و مادرش گریس معلم پیانو و آواز بود. او تابستان‌ها را به همراه خانواده‌اش در شمال میشیگان به‌سر می‌برد و در همان جا بود که او متوجه علاقه شدید خود به ماهیگیری شد و بسیاری از کتاب‌هایش نیز مربوط به طبیعت و رابطه آن با انسان می‌شود. درباره زندگی شخصی او کتاب‌های بسیاری نوشته شده است که از جمله موضوعات این کتاب‌ها می‌توان به ازدواج‌های متعدد او اشاره کرد. در سال ۱۹۲۶ ارنست همینگوی با پاتولین فیفر، اتریشی‌تولد یک کردواین آشنایی ازدواج اول او را به جدایی کشاند. ارنست و پاتولین در سال ۱۹۲۷ با یکدیگر ازدواج کردند و صاحب دو پسر شدند. در اواخر دهه ۱۹۳۰ میلادی همینگوی عاشق زنی روزنامه‌نگار و نویسنده به نام امرتا گلهورن شد و در سال ۱۹۴۰ با او ازدواج کرد. در سال ۱۹۴۴ با امری ولش «ملقات کرد و این بار دلباخته او شد، از مارتا در سال ۱۹۴۵ جدا شد و در ۱۹۴۶ با امری ازدواج کرد. ولی قبل از همه این ازدواج‌ها ارنست وقتی کار خبرنگاری را دوباره شروع کرده بود در سال ۱۹۲۱ با همدلی ریچاردسون، اهل سن لوئیز آشنای عاشق او شد. آنها با هم ازدواج و برای شروع زندگی، پاریس را انتخاب کردند.

در آن‌جا ارنست در روزنامه «تورنتو استار» مشغول به کار شد که در این سال‌ها یعنی بین ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶ استعدادهای او ظهور یافت و به گفته بسیاری عشق خام‌سوده همینگوی به ریچاردسون بود که در اصل استعداد نهفته و به خواب رفته در ارنست را زنده و بیدار کرده بود. گفته می‌شود او در دوران نوجوانی کمتر عاشق شده است ولی قبل از ۲۰ سالگی به‌طور چشم‌گیری را تجربه کرده که هیچ‌وقت با ازدواج دیگری نبوده و همیشه در تمام نوشته‌هایش می‌توان آن‌کسای از نوز آن را پیدا کرد که «پاتولا مک لین» در کتابی درباره زندگی مشهورترین نویسنده آمریکایی می‌کند منبع این آنکس را پیدا کند.

«پاتولا مک لین» در این کتاب با عنوان «همسر پاریس» از



یک خاطر به

اگر بعد از صدور عاشق ماندی، طلاق می‌گیرم!

«تهیه‌هایی چون فیل سفید» از آن داستان‌هایی نیست که شروع، وسط و پایان داشته باشد. همینگوی آن قدر اطلاعاتی می‌دهد که خواننده خود نتیجه‌گیری کند. کار داستان از گفت‌وگوی دو عاشق تشکیل شده و در پایان خواننده بیشتر سوال دارد تا جواب. ارنست همینگوی، نویسنده بی‌نظیری بود. کسانی که آثار او را مطالعه می‌کنند در تلاش اند بر داشت خود از داستان را بیابند و در پایان، طبیعتاً درباره خود همینگوی و زندگی‌اش به نتیجه‌گیری‌هایی می‌رسند. همینگوی زندگی سختی داشت، سرشار از سلسلحوری و ناکامی. بعضی از این تجربیات مینای بزرگ‌ترین آثار او بوده است. این مقاله تأثیر دوری از پاتولین و طلاق از همدلی را در این داستان همینگوی تحلیل می‌کند. قبل از نوشتن «تهیه‌هایی چون فیل سفید»، همینگوی و زنش همدلی و پسرشان بامبی مقیم پاریس شده بودند. در دوران اقامت در پاریس، همدلی و ارنست همینگوی با زنی به اسم پاتولین فایفر آشنا شدند. پاتولین بیشتر دوست همدلی بود تا همینگوی. در ابتدا چندان توجهی به همینگوی نمی‌کرد، به نظرش او تپیل بود و تن به کار نمی‌داد. بعداً این دو عاشق هم شدند و با هم رابطه برقرار کردند. به محض این که همدلی از رابطه‌شان مطلع شد، همینگوی درخواست طلاق کرد. همدلی به یک شرط با طلاق موافقت کرد: پاتولین و همینگوی صد روز از هم دور باشند. بعد از صد روز، اگر هنوز عاشق یکدیگر بودند، همدلی با طلاق موافقت خواهد کرد. این دوران دوری، تأثیر نازدونی در زندگی و آثار همینگوی گذاشت. در طول این جدایی، همینگوی دست به کار مجموعه داستان‌های کوتاهی شد به نام «مردان بدون زنان». همینگوی می‌گوید: «عنوان کتاب اشاره به فقدان تأثیر لطیف زنانه در داستان‌هاست.» غیر از این مجموعه، یک داستان کوتاه هم به اسم «تهیه‌هایی چون فیل سفید» نوشت.

با سخن و کلام باشد مثل این که به زنش بگوید من به تو رجوع کردم یا این که با رفتار و اعمالی باشد که عرف از آن رفتار، پشیمانی مرد را از جدایی فک کند. مانند رفتار محبت‌آمیز مرد به زنش. در طلاق رجعی تا زمانی که

## مردی که عاشق زن اولش ماند اما سه بار دیگر از دواج کرد!



زن جوانی یادم می‌کند که با مردی گمنام و فقیر به نام ارنست همینگوی ازدواج می‌کند. چند سال زندگی با او استعداد نویسندگی این مرد را کشف می‌کند. البته خود همینگوی در کتاب «عید متغیر» خود در سال ۱۹۶۴ به‌طور کامل به زندگی خود با ریچاردسون می‌پردازد که مک لین هم با استفاده از نوشته‌های او در این کتاب و بسیاری از نوشته‌های مکتوب منتشر شده و نشده‌اش، همسر پاریس را خلق تمام الهام‌هایی می‌داند که موجب نوشته شدن بسیاری از داستان‌های همینگوی می‌شود.

مک‌لین جملاتی از همینگوی درباره اولین همسرش در زندگی پاریس را عیناً در کتاب خود ذکر می‌کند که هیچ‌کس نمی‌تواند نهایت عشق خود را به کسی ارایه کند. وی می‌نویسد من بارها این جمله همینگوی را خوانده‌ام که درباره همدلی نوشته شده است: «من آرزو می‌کنم به

و شوهر از هم ارث می‌برند، مرد حق ندارد تا زمانی که مدت عده به پایان نرسیده است، مطلقه رجعی خود را از محل سکونتش یعنی منزل خود خارج کند.

نوع دوم طلاق را طلاق بائن می‌نامند؛ به این معنا که مرد نمی‌تواند اقدامی برای بازگشت زنش داشته باشد و در صورتی که خواهان برگرداندن زنش باشد باید حتماً او را طبق تشریفات قانونی و شرعی دوباره به عقد خود درآورد. یکی از آثار مهم طلاق بائن، جدایی کامل دو همسر از یکدیگر است و بر اثر این طلاق، زن و شوهر به کلی از هم جدا شده و مرد می‌تواند بی‌اجازه دادگاه ازدواج کند و هیچ تکلیفی هم به پرداخت نفقه به زن سابق خود ندارد. در این نوع طلاق زن و مرد از هم ارث نمی‌برند و زن باید خانه شوهر را بعد از طلاق ترک کند و اگر عده نداشته باشد می‌تواند بلافاصله ازدواج کرده و کارشناسان و مشاوران می‌گویند طلاق، همانند داغ کردن در طب قدیم است که آخرین نشانه سیه درمانی به‌شمار می‌رود. بنابراین این روش‌های درمانی دیگر هست، نباید سراغ طلاق رفت. از راهکارهای پیشگیری از طلاق به چند مورد اشاره می‌کنیم: تقویت باورهای دینی، محبت صادقانه میان زن و مرد، صبر و خوشبختنداری، قناعت و...

اما بررسی آمار طلاق در کشور نشان می‌دهد که طی یک‌دهه گذشته روند صعودی به خود گرفته است. به‌طوری که به اعتقاد کارشناسان، آمار طلاق در ایران به زلزله‌ای خاموش تبدیل شده که هر روز در حال تکان دادن جامعه است. براساس آمار اعلام شده، روزانه ۴۲۴ طلاق در کشور رخ می‌دهد به عبارتی هر ساعت ۱۸ طلاق این در حالی است که براساس اعلام سازمان ثبت‌احوال همچنان تهران روزگردد طلاق در کشور است به‌طوری که روزانه ۹۰ زوج در تهران از یکدیگر جدا می‌شوند. از سوی دیگر، روند طلاق در ایران در حالی نگران‌کننده است که در مقایسه با یکدیگر شوهرها در وضع بهتری قرار دارد. جالب است بدانید که در جامعه ایران هر ساعت ۱۸ طلاق صورت می‌گیرد که مشکلات زنانشویی، فقر مهارت‌های ارتباطی و خیانت از مهم‌ترین دلایل آن در ایران است که تاکنون فقط به این دلایل اشاره شده و هیچ راهکاری از سوی دستگاه‌های مسئول برای کاهش آمار طلاق ارایه نشده است.

بنابراین جا دارد که اگر بناست در مورد بازگشت از طلاق به زندگی مشترک حرفی به‌میان آید، به کلماتی همچون بردباری، قناعت و... بسنده نشود. باید دید مشکلات زنانشویی، فقر مهارت‌های ارتباطی و موضوع خیانت را چگونه می‌شود برطرف ساخت. هر یک از این ۳ موضوع رهیافت‌های جدیدی را پیش‌رو خواننده گذاشت. اما آیا این ۳ موضوع را به‌راحتی و فقط با توصیه‌هایی همچون توصیه‌های ذکر شده می‌شود برطرف ساخت؟ اگر هم بناست زن یا مرد، مجدداً در مسیر زندگی خود تن به ازدواج‌هایی دیگر دهند، باید دید که آیا این بار انتخابی درست انجام می‌دهند؟ آیا اشتباهات گذشته را تکرار نمی‌کنند؟ چه افرادی و چه نهادهایی به آنان کمک خواهند کرد؟ مشاوره جدید مشاوران چه خواهد بود؟ چگونه راه خیانت مسدود می‌شود؟ به‌عنوان نمونه آیا پیش‌زمینه جلوگیری از خیانت فقط گسترش و پایداری به اخلاق است یا خیانت متأثر از آسیب‌های اجتماعی همچون فقر هم هست؟

می‌خواهد بخشی از سرنوشت او باشد ولی به نوشته مک لین در حالی که می‌دانست چه سرنوشت درختانی در انتظار همینگوی است، فقط می‌خواست به‌عنوان همسر در این زندگی نقش ایفا کند و به جای حضور در سال‌های سخنرانی، مونس تنهایی نویسنده مشهور باشد و شاید همینگوی در سال‌های دوران جوانی از این مسأله غفلت کرد. اگر چه از نوشته‌هایش چنین برمی‌آید که بعد از سال‌ها به‌عمق اولین عشق زندگی‌اش بی‌پایه و کم‌میشه در نوشته‌هایش تا آخر عمر او ابراهمی می‌کند.

در کتاب مک‌لین چگونگی ازدواج با همسر دوم در زندگی همینگوی آورده شده که کمتر جایی منتشر شده است: «بعد از چند سال زندگی مشترک همراه با نهایت عشق، اطراف نویسنده مشهور و جوان آنقدر شلوغ می‌شود که هر چند در بسیاری از مهمانی‌های اشراف ریچاردسون نیز حضور دارد ولی زن جوان نمی‌تواند آدم‌های جاهل‌طرف همینگوی را تحمل کند و به‌خاطر همین بعد از مدتی تنها در خانه می‌ماند و به‌نقش مادری و همسری نویسنده ادامه می‌دهد البته این کار را با نهایت علاقه انجام می‌دهد»

پاتولین فیفر، دوست صمیمی و مشترک همینگوی و همسرش است و در نامه‌های متعددی خطاب به هر دوی آنها رابطه خود را با زوج طلالی همچنان ادامه می‌دهد ولی کم‌کم نامه‌های خطاب به همینگوی رنگ‌عاشقانه می‌گیرند و خطاب به همسر نویسنده بوی دلجویی همراه با تهدید و درخواست برای تأیید ازدواج بین آنها همینگوی بالاخره با دوست صمیمی همسرش ازدواج می‌کند و جشن ازدواج زوج جدید با حضور ۳ نفر عاشق یکدیگر در تابستانی زیبا در یکی از سواحل مدیترانه به‌گزار می‌شود. ولی زندگی همراه یک زن دیگر برای ریچاردسون سخت است و با وجود عشق بی‌نهایتش نسبت به همینگوی از او جدا می‌شود. بعدها در ازدواج‌های بعدی مردم درباره عشقی سوال می‌کنند که در نوشته‌های همینگوی به‌اسامی دیگر مربوط نمی‌شود و به عقیده مک‌لین همه نوشته‌های سال‌های بعد همینگوی در پشیمانی خلاصه می‌شود که او از بهم‌زنی زندگی‌اش در پاریس احساس می‌کند.

همینگوی بعد از ریچاردسون سه بار دیگر ازدواج کرد ولی تأثیر اخلاقی و رفتار ریچاردسون در زندگی به قدری بود که تا انتهای عمرش او را رها نکرد و همیشه در نوشته‌هایش از پاریسی زیبا یاد می‌کرد که عشقی ساده‌ها و بی‌خوشیده بود...

سینمای خانواده

همینگوی و گلهورن

زنگی که دیگر به صدا در نمی‌آید

گلهورن به مادرید رسید و در هتل فلوریدا به‌طور اتفاقی با همینگوی برخورد. دو هفته بعد، گلهورن و همینگوی آن‌قدر با هم صمیمی شده بودند که به ترتیب همدیگر را با لقب «موکی» و «اسکروبی» صدا می‌زدند. همینگوی به شدت گلهورن را به نوشتن گزارش تشویق می‌کرد. اولین گزارش گلهورن در مورد کشته شدن زنی به‌همراه پسر کوچکش در جریان یک بمباران در میدان شهر بود. کولیر از گزارش استقبال کرد و خواستار مطالب بعدی شد. همینگوی در ۴ سفر کاری که به همراه گلهورن به اسپانیا با عشق او شد، اما گلهورن همان‌طور که از نامه‌هایش به مادرش پیداست، چنین حسی به همینگوی نداشت تا این که پس از شکست جمهوری خواهان امری ناپسند بود. بیشتر مسأله حسن رفتار و رازداری در میان بود.

همینگوی با گلهورن

سر صحبت را باز می‌کند.

گلهورن برخلاف بسیاری از

زنان آن دوران خودخواه، با

کمالات مستقل باهوش

بوده، امانه آن قدر باهوش که

همینگوی را بترساند

از هر چیزی یک خبرنگار بود که در مورد بی‌عدالتی و زندگی سخت مردم معمولی می‌نوشت و می‌خواست با این گزارش‌ها در خاطر بماند. سال ۱۹۳۶ گلهورن به همراه مادرش ادنا و برادر جوان ترش آلفرد کریسمس را در کی‌وست در فلوریدا سپری کردند. پدرش بهار همان سال مرده بود. دومین کتابش به نام «مشکلاتی که نظاره

سوی روسیه به این کشور رفت و رابطه دو نویسنده در حد نامه باقی ماند. بالاخره نوامبر سال ۱۹۴۰ همینگوی و پولین به جدا شدند و مدتی بعد همینگوی و گلهورن با هم ازدواج کردند. مارتا در آن زمان ۳۲ ساله بود و همینگوی ۴۰ ساله. در همین بین در جریان سفر آنها در آرژانتین، زن به پرل هاربر حمله کرد. همینگوی که دچار نوعی پارانوایا شده



بود دلش می‌خواست در قایقش به نام «بیلار» بماند و با بازو کاهیش زیر دریایی‌های نازی‌ها را شکار کند، اما گلهورن می‌خواست به محل وقوع حادثه برود. گلهورن به اروپا سفر کرد تا از نزدیک شاهد ادامه جنگ باشد. اما ۴ ساله‌اش با برتراند دوژوونیل، روزنامه‌نگار و اقتصاددان معروف فرانسوی پایان داده بود. در آن زمان گلهورن ۲۸ ساله بود.

یک شب او به همراه مادر و برادرش به کافه‌ای به نام «اسلاپی جو» رفتند. گلهورن در گوشه‌ای از کافه متوجه همینگوی شد

زندگی مشترک همینگوی

و پولین به بن بست رسید و با

سفر همینگوی به کوبا نوشتن

«دوای با اسلحه» آغاز شد

همینگوی جز نوشتن تقریباً

هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کند

بود دلش می‌خواست در قایقش به نام «بیلار» بماند و با بازو کاهیش زیر دریایی‌های نازی‌ها را شکار کند، اما گلهورن می‌خواست به محل وقوع حادثه برود. گلهورن به اروپا سفر کرد تا از نزدیک شاهد ادامه جنگ باشد. اما ۴ ساله‌اش با برتراند دوژوونیل، روزنامه‌نگار و اقتصاددان معروف فرانسوی پایان داده بود. در آن زمان گلهورن ۲۸ ساله بود. یک شب او به همراه مادر و برادرش به کافه‌ای به نام «اسلاپی جو» رفتند. گلهورن در گوشه‌ای از کافه متوجه همینگوی شد که به قول او «مرد گنده

کافی بود با لباس‌های چرک». همینگوی در آن زمان ۲۷ ساله بود و از ازدواج دومش ۳۲ فرزند داشت. همسر دوم نویسنده «پیرمرد و دریا» پولین روزنامه‌نگاری بود که برای «ووگ» و «ونتی‌فر» مطلب می‌نوشت. نام همسر اول همینگوی هیدلی بود. همینگوی با گلهورن

سر صحبت را باز می‌کند. گلهورن برخلاف بسیاری از زنان آن دوران خودخواه، با کمالات، مستقل و باهوش بود. با باهوش که همینگوی را بترساند. همینگوی که جیمز جویس او را «پر زور مثل بوفالو» توصیف کرده بود در آن زمان «گفتاری در باب اسلحه» را نوشته بود و به عقیده بسیاری بهترین نویسنده دوران خود بود. روز ۱۰ سپتامبر از این دیدار، گلهورن کی‌وست را ترک کرد و در این مدت به دفعات در مورد ادبیات با همینگوی صحبت کرده بود. همینگوی برای نوشتن گزارش‌هایی در مورد جنگ داخلی اسپانیا راهی این کشور شده بود و برای جمهوری خواهان اسپانیایی امبولاس هم خریده بود. گلهورن که به نوشتن رمانی جدید فکر می‌کرد نیز با پذیرفتن مسئولیت گزارش‌نویسی برای مجله کولیر در مورد جنگ راهی اسپانیا شد. در ژانویه سال ۱۹۳۷، پس از عماه اقامت در اسپانیا و از سر گذاردن ماجراهای بسیار، در گذشت.